



به نام آفریننده‌ی زیبایی‌ها

روز پنج شنبه سارا به خانه‌ی مادر بزرگش رفت. مادر بزرگ برای سارا سه سیب زرد و پنج پرتقال آورد. سارا میوه‌ها را شمرد و دید که مادر بزرگ روی هم به او هشت میوه داده است. سارا از مادر بزرگ خواست تا برایش داستانِ دورانِ کودکیِ خود را بگوید. مادر بزرگ به سارا گفت: در زمان‌های قدیم مانند الان، در روستاها ماشین نبوده و او برای آنکه به مدرسه برود باید پیاده و بدون ماشین از خانه به مدرسه می‌رفت. کم‌کم ماشین به روستاها آمد و مردم روستا هم از ماشین برای کارهای روزانه‌ی زندگی‌شان استفاده کردند.